

رویکرد سید قطب به مسیحیت با تأکید بر آیات ۲۹ تا ۳۵ سوره توبه

محمدحسین محمدپور^۱

چکیده

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۱۰/۱۷ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱۲/۸

سید قطب به دلیل رویکرد سیاسی - اجتماعی در تفسیر *فی ظلال القرآن* برای سوره‌هایی مانند مائده، انعام و توبه که به ساختار اجتماعی امت اسلامی و روابط مسلمانان با غیرمسلمانان می‌پردازند، اهمیتی ویژه قائل است. آیات ۲۹ تا ۳۵ سوره توبه به سبب لحن شدیدی که در قبال اهل کتاب به طور کلی و مسیحیان به صورت خاص دارند، در نظر سیدقطب از اهمیت بسزایی برخوردارند. سیدقطب هدف از نزول این هفت آیه را وضع دستورالعمل‌هایی مشخص برای روابط جامعه اسلامی با یهودیان و مسیحیان می‌داند و تفسیری در همین راستا و مطابق با آرمان‌های حرکت اسلامی به دست می‌دهد. اما دیدگاه‌های وی در برخی موارد در پرداختن به تاریخ مسیحیت و مخصوصاً وجود فرقه‌های مسیحی در عربستان مقارن با ظهور اسلام و رابطه پیامبر با آنها و نیز شخصیت پولس و موضوع انجیل مطرح‌شده در قرآن کریم، قابل تأمل است. در این مقاله با روش گزارش و تحلیل دیدگاه‌های سیدقطب مورد بررسی قرار گرفته است.

کلید واژه‌ها: سیدقطب، *فی ظلال القرآن*، آیات ۲۹ تا ۳۵ سوره توبه، اهل کتاب، مسیحیت، عیسی علیه السلام.

^۱. بنیاد پژوهش‌های اسلامی - گروه ادیان و مذاهب اسلامی.

بررسی رویکرد قرآن کریم دربارهٔ اهل کتاب و به صورت خاص مسیحیت، یکی از موضوع‌هایی است که همواره ذهن متفکران مسلمان و نیز دانشمندان غربی را به خود مشغول داشته و معرکهٔ آراء بوده است. در این مقاله قصد داریم رویکرد سیدقطب به مسیحیت را به صورت خاص در تفسیر او بر آیات ۲۹ تا ۳۵ سورهٔ توبه گزارش و تحلیل کنیم. گزینش این آیات خاص و بررسی آنها در این مقاله به سبب اهمیت ذاتی آنها نیست، بلکه به علت اهمیتی است که سیدقطب در *فی ظلال القرآن* برای آنها قائل می‌شود. همان‌طور که می‌دانیم سیدقطب به سبب رویکرد سیاسی - اجتماعی‌ای که داشت، در تفسیر خود برای سوره‌هایی مانند نساء، مائده، انعام، انفال، توبه، احزاب و حجرات که بر ساختار اجتماعی امت اسلامی، روابط مسلمانان با غیرمسلمانان، مبارزه در راستای برقراری عدالت اجتماعی تأکید می‌کند، ارزش و اهمیت بیشتری نسبت به دیگر سوره‌ها

قائل می‌شود و آنها را به گونه‌ای تفسیر می‌کند که نظریهٔ حرکت اسلامی خود را موجّه جلوه دهد. علاوه بر این، از صد و هشتاد صفحه‌ای که به تفسیر سورهٔ توبه اختصاص داده است، افزون بر سی صفحهٔ آن به این هفت آیه مربوط می‌شود که اهمیت این آیات را در نحوهٔ تعامل و برخورد مسلمانان با اهل کتاب، به‌ویژه مسیحیان، نشان می‌دهد. در این مقاله سعی خواهیم کرد در بخش اول ابتدا نگاهی کلی و اجمالی به مسیحیت در قرآن بیفکنیم، سپس در بخش دوم به صورت خلاصه گزارشی از تفسیر سیدقطب بر این هفت آیه به دست دهیم، و در بخش سوم و پایانی این مقاله با نگاهی به تاریخ مسیحیت، به تحلیل برخی از آرای وی دربارهٔ مسیحیت پردازیم.

۱. اشاره‌های قرآن کریم به مسیحیان

در قرآن چهارده مرتبه به واژهٔ «نصاری» به صورت جمع و یک مرتبه به صورت واژهٔ مفرد «نصرانی» اشاره

شده است.^۱ ظاهراً این واژه نامی عام برای مسیحیان است و قرآن تمایزی میان آن دسته از مسیحیان که شورای کالسدون^۲ در سال ۴۵۱م آنها را به رسمیت شناخته بود و فرقه‌های بدعت‌گذار و غیررسمی مسیحی، مانند نسطوریان، مونوفیزیت‌ها، آریانیست‌ها و گنوسیان، که به احتمال فراوان در عربستان قرن هفتم میلادی / اوّل هجری حضور داشته‌اند^۳، قائل نمی‌شود و همه را به این نام می‌خواند. قرآن همچنین یک بار مسیحیان را «اهل الانجیل» نامیده

۱. ذاکری، مصطفی، «نصرانی و نصاری»، معارف، دوره نوزدهم، شماره ۱، فروردین - تیر ۱۳۸۰، ص ۲۴.

۲. این شورا برای جمع‌بندی حدود و مرزهای درست‌اندیشی در مسیح‌شناسی در سال ۴۵۱م تشکیل شد و در آن پیروان نسطوریوس را بر خطا و کافر اعلام کردند. بنگرید به: جان بی‌ناس، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی‌اصغر حکمت، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۸ش، ص ۶۳۵-۶۳۷.

۳. بنگرید به: هوشنگی، لیلا، «زمینه‌های یکتاپرستی در شبه‌جزیره عربستان در دوره پیش از اسلام»، مطالعات اسلامی، شماره ۶۵ و ۶۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۳، ص ۲۶۵-۲۸۲.

است (مائده/۴۷) و یک بار هم از آنان به پیروان عیسی عليه السلام یاد می‌کند (حدید/۲۷). افزون بر اینها آیات بی‌شماری هم در قرآن وجود دارد که مسیحیان را افرادی که باورهای غلطی درباره حضرت عیسی عليه السلام دارند، معرفی می‌کند. همچنین ۴۱ بار با عبارت «بنی اسرائیل»، ۳۱ بار «اهل‌الکتاب»^۴ و «کسانی که به آنها کتاب عطا کرده‌ایم» و ۲ مرتبه با عبارت «اهل‌الذکر» در قرآن کریم از مسیحیان یاد شده است. اینها عبارات عامی‌اند که یا به صورت کلی برای یهودیان و مسیحیان و یا به صورت خاص برای مسیحیان در قرآن به کار رفته است.

اما با نگاهی گذرا به انبوهی از مطالب در قرآن کریم درباره مسیحیان، می‌توان چهار نوع نگاه متفاوت و گاهی متضاد با هم^۵ از دل آنها بیرون کشید:

(۱) آیاتی در قرآن کریم، به‌ویژه در

۴. در مورد عبارت اهل کتاب بنگرید به: پاکتچی، احمد، «اهل کتاب»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱۰، ص ۴۷۵-۴۷۸.

۵. David Marshall, "Christianity in the Quran", *Islamic Interpretations of Christianity*, Curzon, 2001, p.3.

سوره‌های مکی وجود دارند که به صورت ضمنی به این نکته اشاره می‌کنند که یهودیان و مسیحیان باطناً مسلمان‌اند و هنگامی که آیات قرآن به آنها عرضه می‌شوند، بی‌درنگ به اسلام می‌گروند:

﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِهِ هُمْ بِهِ يُؤْمِنُونَ * وَإِذَا يُلْقَىٰ عَلَيْهِمْ قَالُوا آمَنَّا بِهِ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلِهِ مُسْلِمِينَ﴾ (قصص/۵۲-۵۳)؛ «کسانی که قبل از آن

کتاب [آسمانی] به ایشان داده‌ایم، آنان به [قرآن] می‌گروند. و چون بر ایشان فروخوانده می‌شود، می‌گویند: بدان ایمان آوردیم که آن درست است [و] از طرف پروردگار ماست؛ ما پیش از آن [هم] از تسلیم‌شوندگان بودیم.

۲) دو آیه مدنی در قرآن وجود دارد که به نظر می‌رسد تلویحاً به این نکته اشاره می‌کند که یهودیت و مسیحیت ادیان معتبری هستند و پیروان این دو دین بر اساس اعمال نیکشان داوری خواهند شد:

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَىٰ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (مائده/۶۹)؛ کسانی که ایمان آورده و کسانی که یهودی و

صابئی و مسیحی‌اند، هرکس به خدا و روز بازپسین ایمان آورد و کار نیکو کند، پس نه بیمی بر ایشان است و نه اندوهگین خواهند شد.

۳) آیه‌ای مدنی در قرآن کریم وجود دارد که یهودیان را نکوهش می‌کند و حتی آنان را همسنگ با مشرکان می‌داند، اما از دگرسو به مسیحیان با دیدی مثبت می‌نگرد:

﴿لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ ذَلِكَ بِأَنَّ مِنْهُمْ قِسِيَّيْنَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ﴾

(مائده/۸۲)؛ مسلماً یهودیان و کسانی را که شرک ورزیده‌اند، دشمن‌ترین مردم نسبت به مؤمنان خواهی یافت؛ و قطعاً کسانی که گفتند: «ما نصرانی هستیم» نزدیک‌ترین مردم در دوستی با مؤمنان خواهی یافت؛ زیرا برخی از آنان دانشمندان و رهبانانی‌اند که تکبر نمی‌ورزند.

۴) آیاتی نیز در قرآن کریم یافت می‌شوند مربوط به اواخر دوره وحی، که مسیحیان را کافر خطاب می‌کنند. صریح‌ترین آنها آیات ۲۹ تا ۳۵ سوره توبه هستند که موضعی شدیداللحن در

برابر یهودیان و مسیحیان اتخاذ می‌کنند. این هفت آیه به مسلمانان دستور می‌دهد که با ایشان بجنگند تا اینکه تسلیم شوند و جزیه پردازند؛ همچنین از مسیحیان و یهودیان در کنار مشرکان و کفار نام می‌برد و دانشمندان یهود و راهبان مسیحی را به سبب مال‌اندوزی آنها از راه فریب و نیرنگ به باد انتقاد و سرزنش می‌گیرد.

دانشمندان غربی با این تصور که قرآن بیانگر دیدگاه‌های خود حضرت محمد ﷺ است، نتیجه می‌گیرند که این آیات رویکرد پیامبر به مسیحیان را در چهار دوره متوالی از حیات وی به تصویر می‌کشد. آنها معتقدند در دورانی که پیامبر اکرم در مکه به سر می‌بردند بیشتر با مشرکان و کفار مکه درگیر بودند و اعتقادات و رفتار یهودیان و مسیحیان در نظر ایشان آنچنان اهمیتی نداشت.¹ رفتار صمیمانه‌ای که مسیحیان حبشه با عده‌ای از یاران پیامبر که به آنجا مهاجرت کرده بودند، داشتند احتمالاً پیامبر را به این گمان انداخته

است که همه اهل کتاب گروندگان بالقوه‌ای هستند که حقیقت اسلام را خواهند پذیرفت. اما به محض ورود به مدینه به این نتیجه رسید که یهودیان و مسیحیان کسانی نیستند که اسلام آورند، از این رو به آنها به دید هم‌پیمانانی نگریست که مانند خودش مؤمن به خداوند هستند و خداوند به سبب اعمال نیک آنها به ایشان پاداش خواهد داد. اما طولی نکشید که پیامبر به تجربه دریافت که یهودیان مدینه هرگز مانند مسیحیان حبشه نیستند. در واقع پیامبر احساس کرد که آنان به‌سان مشرکان و کفار مکه به دشمنی با اسلام برخاسته‌اند، هرچند او در این مرحله هنوز امیدوار بود که روابط دوستانه‌ای با مسیحیان عرب برقرار کند. سرانجام هنگامی که زید پسرخوانده پیامبر در نبرد با نیروهای بیزانس در غزوه مته کشته شد و امپراتور هراکلیتوس مسیحیت را به اورشلیم بازگرداند، پیامبر به این نتیجه رسید که باید با سلاح زور و فشار با مسیحیان برخورد کند. لذا لشکری مهیا ساخت و به منطقه تبوک اعزام کرد و به

¹. David Marshall, "Christianity in the Quran", p.3.

نبرد با یهودیان و مسیحیان پرداخت تا تسلیم گردند و جزیه پردازند.^۱ بیشتر خاورشناسان هنگام بررسی آیاتی از قرآن کریم که به مسیحیان اشاره کرده با این نگاه به سراغ آنها می‌روند. مسلماً رویکرد سیدقطب در مقام یک مسلمان با رویکرد این خاورشناسان کاملاً متفاوت خواهد بود. با ذکر این مقدمه کوتاه درباره مسیحیت در قرآن، در ادامه مقاله به اختصار گزارشی از تفسیر سیدقطب بر آیات ۲۹ تا ۳۵ سوره توبه به دست می‌دهیم تا به رویکرد وی به مسیحیت پی ببریم.

۲. تفسیر آیات ۲۹ تا ۳۵ سوره توبه در فی ظلال القرآن

سیدقطب در تفسیر خود هدف از نزول این آیات را وضع دستورالعمل‌هایی مشخص برای روابط جامعه اسلامی و اهل کتاب (یهودیان و مسیحیان) می‌داند. گو اینکه هدف بخش اول وضع دستورالعمل‌های مشخص برای روابط میان جامعه اسلامی با

مشرکان و کفار داخل شبه جزیره بود.^۲ اما بخش دوم همه اهل کتاب را دربر می‌گیرد، چه آنهایی که در درون شبه جزیره بودند و چه آنهایی که بیرون از آن به سر می‌بردند.^۳ دستورالعمل‌های مشخص در این بخش ناشی از تغییرات بنیادین در اصولی بود که روابط میان جامعه اسلامی و اهل کتاب بر اساس آنها شکل گرفته بود. روشن‌ترین تغییر در این زمینه دستور به نبرد با آنهاست تا جزیه پرداخت کنند. اما این اصل که هیچ اجبار و اکراهی در پیوستن به اسلام وجود ندارد هنوز رعایت می‌شود.

سیدقطب بر این باور است که بدون این دستورالعملها همزیستی و تعامل ممکن نخواهد شد. این به سبب مغایرتی است که میان طرح خداوند و طرح و نقشه «جاهلیت» وجود دارد. اصطلاح جاهلیت در اصل به جهل و نادانی‌ای که بر عرب پیش از اسلام غالب بود، اطلاق

^۲. سیدقطب، فی ظلال القرآن، بیروت، دارالشروق،

۱۴۰۲ق/۱۹۸۲م، ج ۳، ص ۱۶۲۰.

^۳. همان.

^۱. Ibid, p. 4.

می‌گردد^۱، اما سیدقطب آن را به صورت کلی برای جوامع مدرن و امروزی به کار می‌برد. او معتقد است که طرح خداوند آدمیان را از یوغ یکدیگر رها می‌کند تا فقط خداوند را عبادت کنند. از سوی دیگر جاهلیت در پی آن است تا حرکت اسلامی را که با طرح و تدبیر خداوند شکل گرفته است، یکسره به نابودی کشاند.^۲ وی خاطر نشان می‌کند که بر اساس سیاق^۳ این آیات اهل کتاب به صفاتی چون «شُرک»، «کفر» و «باطل» متّصف شده‌اند و در ادامه به ذکر دلایل هفت‌گانه‌ای که قرآن به سبب آنها ایشان را کافر و مشرک خوانده، می‌پردازد.^۴ سیدقطب نمی‌تواند شگفتی خود را از اینکه این آیات با آیات دیگر قرآن کریم

^۱ زرسازان، عاطفه، «تعامل اسلام با نمودهای

اخلاقی در جاهلیت»، پژوهشهای قرآنی، سال

چهاردهم، شماره ۵۳، بهار ۱۳۸۷، ص ۲۲۲.

^۲ سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۳، ص ۱۶۲۱.

^۳ درباره نقش سیاق در روش تفسیری سیدقطب

بنگرید به: سیاوشی، کرم، «نقد و بررسی نقش

سیاق در روش تفسیری سیدقطب»، پژوهشهای

قرآنی، شماره ۴۶ و ۴۷، ص ۲۳۰.

^۴ سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۳، ص ۱۶۲۱.

که با لحنی مثبت و همدلانه درباره مسیحیان سخن گفته در تقابل است، پنهان کند. او همچنین نسبت به این نکته آگاه است که خاورشناسان و مبشران مسیحی مدعی شده‌اند که این آیات ناشی از تغییر اساسی در رویکرد پیامبر اکرم است. اما بلافاصله بر این نکته تأکید می‌کند که دیدگاه قرآن درباره یهودیان و مسیحیان سخن خداوند درباره آنهاست و نه سخن پیامبر و اینکه این نگاه در سوره‌های مکی و مدنی ثابت باقی می‌ماند و تغییری نمی‌کند. از نظر سیدقطب تنها چیزی که تغییر می‌کند معیار الهی مشخصی است که روابط میان جامعه اسلامی و یهودیان و مسیحیان را تعیین می‌کند. وی برای اثبات این دیدگاه به تفصیل مثال‌هایی از قرآن کریم در مورد یهودیان و مسیحیان در این زمینه می‌آورد. محور اصلی استدلال او وجود آیاتی از قرآن در سوره‌های مکی است که دشمنی و شرک اکثریت اهل کتاب را به زمان موسی عَلَيْهِ السَّلَام و عیسی عَلَيْهِ السَّلَام برمی‌گرداند.

سیدقطب از این آیات نتیجه می‌گیرد

که بیشتر یهودیان و مسیحیان همواره در طول تاریخ گرفتار شرک بوده‌اند. با این حال، او معتقد است که گروه‌های بزرگ یهودی و مسیحی در مکه وجود نداشتند و فقط افراد پراکنده‌ای بودند که در حقیقت موحدان راسخ و مؤمنان واقعی به‌شمار می‌رفتند. لذا آنها دعوت اسلام را با رضایت خاطر پذیرفتند و گواهی دادند که قرآن آنچه را که آنان درست می‌پندارند، تأیید می‌کند. اما در مدینه شرایط کاملاً متفاوت بود. بخش اعظمی از مردم آن منطقه یهودیان بودند که اسلام را تهدیدی علیه خود تلقی می‌کردند. از این رو آنها به دشمنی با مسلمانان برخاستند و منکر این شدند که کتاب‌های مقدس یهودیان آمدن حضرت محمد ﷺ را وعده داده‌اند. با وجود این، در مدینه افراد اندکی از اهل کتاب بودند که دعوت اسلام را پذیرفتند، هرچند گویا اینها بیشتر از مسیحیان مدینه بودند تا یهودیان آنجا. اما در کُل اکثریت اهل کتاب در شبه‌جزیره عربستان از مخالفان سرسخت اسلام به‌شمار می‌رفتند و به همین سبب سوره‌های مدنی بر شرارت

و باورهای غلط آنها تأکید می‌کنند. سیدقطب معتقد است که تاریخ بر نیت همیشگی اهل کتاب برای خاموش کردن نور خداوند گواهی می‌دهد. در زمان حیات پیامبر یهودیان مدینه با مشرکان مکه همدست شدند و شهر را به محاصره درآوردند.^۱ بعدها در شورش بر ضد عثمان، خلیفه سوم، و کشتن او نقشی محوری ایفا کردند. همچنین از گردانندگان جنگ داخلی میان علی علیه السلام و معاویه بودند.

اما درباره مسیحیان، معتقد است هنگامی که اسلام در شبه‌جزیره ظهور کرد، کلیسا آن را تهدیدی علیه عقاید خودساخته‌شان که مسیحیت نامیده بودند، تلقی کردند، درحالی‌که در واقع این مسیحیت چیزی جز بت‌پرستی‌های کهن و گمراهی‌های کلیسا نبود که در لفافه برخی سخنان عیسی مسیح علیه السلام بیان می‌شد.^۲ سیدقطب در ادامه فهرستی از حملات کلیسا به اسلام از دوران حیات پیامبر که مسیحیان با ایرانیان شمال

۱. همان، ج ۳، ص ۱۶۲۸.

۲. همان، ج ۳، ص ۱۶۲۹.

شبه‌جزیره همکاری کردند و نیز نبرد رومیان با مسلمانان در غزوهٔ موته تا فتح دوبارهٔ اسپانیا و جنگهای صلیبی و شرارت‌هایی که استعمار به نام مسیحیت در دوران معاصر در نقاط مختلف جهان مرتکب شده، به دست می‌دهد.^۱

تفسیر آیهٔ ۲۹ سورهٔ توبه

﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ
الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ
وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا
الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ
صَاغِرُونَ﴾؛ با کسانی از اهل کتاب که به
خدا و روز بازپسین ایمان نمی‌آورند و
آنچه را خدا و فرستاده‌اش حرام
گردانیده‌اند حرام نمی‌دارند و متدین به
دین حق نمی‌گردند، کارزار کنید، تا با
[کمال] خواری به دست خود جزیه
دهند.

سیدقطب معتقد است که این آیه و آیات بعد در جهت آماده ساختن مسلمانان برای غزوهٔ تبوک و رودرویی با لشکر روم و همدستان مسیحی آنان یعنی غسانیان، نازل شده است.^۲ به همین

سبب در این آیه صفاتی مانند مؤمن نبودن به روز قیامت، حرام نکردن آنچه خدا حرام دانسته برای آنها ذکر می‌شود تا مسلمانان را به نبرد با ایشان ترغیب کند. اما آنچه در این آیات دربارهٔ مسیحیان شام و روم گفته شده، بر مسیحیان سراسر تاریخ تا به امروز صدق می‌کند.^۳ بنابراین این آیه یک دستور فراگیر است و اصل مطلقى را برای رفتار با اهل کتاب که دارای این صفات هستند، بنیان می‌نهد که بر همهٔ مسیحیان یکسان صدق می‌کند.

سیدقطب در تفسیر عبارت «... الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ...» می‌گوید نمی‌توان کسی را که به پسر خدا بودن غزیر و مسیح باور دارد، مؤمن به خدا دانست. همچنین کسی که معتقد است «خدا همان مسیح پسر مریم است» (مائده/۷۲) یا «خدا سومین شخص از اقانیم ثلاثه است» (مائده/۷۳) یا «خدا در جسم مسیح متجسد شده است» و اغلب تصورات کلیسایی که در مجامع مقدس مسیحیان متداول است، و آنهایی که

^۱. همان، ج ۳، ص ۱۶۲۹-۱۶۳۰.

^۲. همان، ج ۳، ص ۱۶۳۱.

^۳. همان، ج ۳، ص ۱۶۳۲.

معتقدند همه گناهانشان به سبب اتحاد با مسیح و تناول عشاء ربانی بخشیده می‌شود و اینکه هیچ بخشایشی جز از این طریق ممکن نیست، نمی‌توان مؤمن به روز قیامت تلقی کرد.^۱

تفسیر آیه ۳۰ سوره توبه

﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَلِكَ قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِئُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّى يُؤْفَكُونَ﴾؛ و یهود گفتند: «عزیر پسر خداست.» و نصاری گفتند: «مسیح پسر خداست.» این سخنی است [باطل] که به زبان می‌آورند و به گفتار کسانی که پیش از این کافر شده‌اند شباهت دارد. خدا آنان را بکشد، چگونه از حق به باطل منحرف می‌شوند.

سیدقطب اشاره می‌کند مسیحیان همچنان بر این باورند مسیح پسر خداست، اما یهودیان امروزه چنین چیزی را درباره عزیر/ عزرا قائل نیستند. او نکته تازه‌ای در این باب در تفسیر خود نمی‌آورد و مطالبی را از تفسیر

المنار رشیدرضا نقل می‌کند.^۲ رشیدرضا در تفسیر خود بر این نکته تأکید می‌کند که یهودیان بر این باورند که خداوند شریعت موسی عليه السلام را پس از اینکه فراموش شده بود به عزیر/عزرا وحی کرد و در نتیجه از دیدگاه آنها عزرا با کلمه خداوند شراکت دارد. این دیدگاه بر این مطلب استوار است که فیلسوف یهودی فیلون اسکندرانی گفته است که «خداوند پسری دارد؛ او کلمه خداوند است که خداوند به وسیله آن موجودات را خلق می‌کند.» رشیدرضا بر اساس این واقعیت احتمال می‌دهد که برخی از یهودیان عربستان عزرا را پسر خدا می‌دانستند. سیدقطب درباره عقیده باطل مسیحیان که می‌گویند مسیح پسر خداست، معتقد است که این عقیده ریشه در عقاید پولس^۳ دارد که پیام

^۲. رشیدرضا، محمد، *تفسیر القرآن الحكيم الشهير بتفسير المنار*، بیروت، دارالمعرفه، [بی تا]، ج ۱۰، ص ۳۲۱-۳۲۶.

^۳. پولس مهم‌ترین شخصیت در شکل دادن اصول اعتقادات و کلام مسیحی است. اصولاً آنچه را امروزه به عنوان دین مسیحی می‌شناسیم، تفسیر و برداشت او از گفتار و عمل عیسی است.

^۱. همان، ج ۳، ص ۱۶۳۳.

مسیح عَلَيْهِ السَّلَام را تحریف کرد، او در ادامه، سخنان رشیدرضا در باب تثلیث^۱ را نقل می‌کند. رشیدرضا توضیح می‌دهد که مسیحیان معتقدند خدا از سه اقنوم تشکیل شده است؛ پدر، پسر و روح القدس، و این عقیده کلیسای کاتولیک، کلیسای شرق و بسیاری از پروتستان‌هاست. و آنهایی که به این آموزه معتقدند گمان می‌کنند که عقیده آنها با کتاب مقدس مطابقت دارد؛ زیرا آنان کتاب مقدس را در پرتو نوشته‌های آباء^۲ کلیسا و شوراهاى آن تفسیر

بنگرید به: ایلخانی، محمد، «پولس»، الهیات جدید، تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۳ش، ص ۳۹۳-۴۰۹.

^۱ رشیدرضا، المنار، ج ۱۰، ص ۳۲۹ به بعد؛ برای اطلاع از تحولاتی که آموزه تثلیث از ابتدای شکل‌گیری مسیحیت از سر گذرانده بنگرید به: ایلخانی، محمد، «تثلیث از آغاز تا شورای قسطنطنیه»، معارف، دوره دوازدهم، شماره ۳، آذر - اسفند ۷۴، ص ۲۳۳-۲۶۰.

^۲ آباء یا پدران کلیسا متفکران و متکلمان شش قرن نخست میلادی هستند که در شکل دادن به اعتقادات مسیحی نقش اساسی داشتند. اینها کسانی هستند که در کنار دیگر تفاسیر مسیحی تفسیری خاص از مسیحیت پولسی - یوحناایی

می‌کنند. مطالبی که آنها از عهد قدیم نقل می‌کنند قابلیت تفاسیر متعددی را دارد، اما عهد جدید شامل دو گروه متون است که مسیحیان به آنها مراجعه می‌کنند تا تثلیث را اثبات کنند. رشیدرضا معتقد است که این مناقشه درباره اقانیم خداوند در دوره رسولان و تحت تأثیر فیلسوفان یونانی و گنوسی پا گرفت. اسقف تئوفیلوس انطاکیه‌ای نخستین نویسنده مسیحی بود که واژه یونانی *trias* را برای اشاره به سه اقنوم خداوند به کار برد و ترتولیان اصطلاح لاتین *trinitas* را بعدها برای آن جعل کرد. رشیدرضا پس از این مطالب گزارش مختصری از بدعت‌های صدر مسیحیت، تعلیمات شورای نیقیه در سال ۳۲۵م و مناقشه کلیسای شرق و کلیسای غرب بر سر اصطلاح «فیلیوک» که در شورای

ارائه کردند که از لحاظ تاریخی به عنوان تفسیر رسمی مورد قبول واقع و در قرون بعدی از آن به شدت دفاع شد و به صورت دین رسمی غرب امروز درآمد. بنگرید به: ولفسون، هری اوسترین، فلسفه آباء کلیسا، ترجمه علی شهبازی، قم، انتشارات دانشگاه ادیان و مذاهب، ۱۳۸۹ش.

تولدو در سال ۵۸۹م رسمیت یافت، ارائه می‌کند. پس از آن به دیدگاه متألّهان لوتری آلمان اشاره می‌کند که معتقدند مراد از سه شخص، سه صفت مهم خداوند؛ یعنی قدرت، حکمت و خیرخواهی یا سه فعل خلق، حفظ و اداره کردن اوست.^۱

سیدقطب بر اساس تحقیقات رشیدرضا نتیجه می‌گیرد که هیچ‌یک از فرقه‌ها یا مکاتب فکری مسیحیت از دین حق خداوند پیروی نمی‌کنند. او حتی با اندیشه‌های آریوس نیز همدلی نمی‌کند؛ زیرا معتقد است او با آنکه پسر را مخلوق می‌داند، اما همچنان از خدا با عنوان پدر و مسیح با عنوان پسر سخن می‌گوید و این برخلاف عقاید توحیدی است.^۲

تأکید قرآن مبنی بر اینکه مسیحیان صرفاً عقاید مشرکان را تکرار می‌کنند، سیدقطب را به بیان اشتراکات میان بت‌پرستان و مسیحیان وامی‌دارد. او به باورهای زمان ظهور اسلام که ملائکه را

دختران خدا می‌دانستند، اشاره می‌کند و معتقد است که حتی در دوران‌های دوردست نیز این تثلیث را می‌توان یافت؛ از آن جمله می‌توان به اسطوره^۳ ایزیس، اوزیریس و هوروس در مصر باستان، یا باورهای آشوریان درباره^۳ مردوک به عنوان کلمه^۳ خدا و باورهای هندوان به تثلیث برهما، ویشنو و شیوا اشاره کرد.^۳

تفسیر آیه ۳۱ سوره نوبه

﴿اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحِ ابْنِ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾؛ اینان دانشمندان و راهبان خود و مسیح پسر مریم را به جای خدا به الوهیت گرفتند، با آنکه مأمور نبودند جز اینکه خدایی یگانه را بپرستند که هیچ معبودی جز او نیست. منزّه است او از آنچه [با وی] شریک می‌گردانند.

سیدقطب معتقد است که این آیه ما را به یکی از اعمال اهل کتاب که بر یک باور غلط استوار است، متوجه می‌سازد و نشان می‌دهد که آنها از دین حق

^۱. رشیدرضا، المنار، ج ۱۰، ص ۳۳۰.

^۲. سید قطب، فی ظلال القرآن، ج ۳، ص ۱۶۳۹.

^۳. همان، ج ۳، ص ۱۶۴۰.

پیروی نمی‌کنند.^۱ او حدیثی از پیامبر نقل می‌کند که فرموده‌اند یهودیان و مسیحیان در ظاهر دانشمندان و راهبان خود را نمی‌پرستند، بلکه آنها را به این معنا خدایان خود قرار داده‌اند که قوانین آنها را درباره حلال و حرام می‌پذیرند.^۲ سیدقطب بر اساس این حدیث و نیز دیدگاه‌های مفسران قدیم و جدید نتیجه می‌گیرند که صرف قائل شدن حق قانون‌گذاری برای کسی غیر از خداوند، هرچند به الوهیت او باور نداشته باشد یا او را نپرستند، مساوی با شرک است. از این رو به گفته قرآن یهودیان که قانون‌گذاری دانشمندان خود را پذیرفته‌اند و از آن تبعیت می‌کنند و مسیحیان که به راهبان خود الوهیت می‌دهند، در واقع شرک ورزیده‌اند و هر دو گروه در جرگه مشرکان جای دارند.^۳ سیدقطب معتقد است که هدف از نزول این آیات این بوده که نسبت به تردید احتمالی مسلمانان از نبرد با

رومیان واکنش نشان دهد و این توهم را در ذهن آنان از بین ببرد که مسیحیان اهل کتاب و مؤمن‌اند و ما با مؤمنان وارد جنگ می‌شویم. با وجود این، تثبیت مجموعه‌ای از حقایق مطلق در باب دین هم از اهداف مهم این آیه است.^۴ دین حق و راستین نزد خداوند همان اسلام است و اسلام جز به تبعیت از قوانین الهی نیست و فقط خدای یکتا شایسته عبادت است.

تفسیر آیه ۳۲ و ۳۳ سوره توبه

﴿يُرِيدُونَ أَن يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَا أَن يُوَسِّمَهُمْ أَكْفَارًا * هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾؛ می‌خواهند نور خدا را با سخنان خویش خاموش کنند، ولی خداوند نمی‌گذارد، تا نور خود را کامل کند، هرچند کافران را خوش نیاید. او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند، هرچند مشرکان خوش نداشته باشند.

^۱. همان، ج ۳، ص ۱۶۴۱.

^۲. همان.

^۳. همان، ج ۳، ص ۱۶۴۲.

^۴. همان.

از دیدگاه سیدقطب قرآن کریم در این دو آیه یک گام فراتر می‌نهد و مؤمنان را به نبرد تشویق می‌کند. اهل کتاب به دور افتادن و انحراف از دین حق اکتفا نمی‌کنند و درصدد اطفاء و خاموش کردن نور خداوند برمی‌آیند. آنها این کار را با دروغ‌پردازی، دسیسه‌چینی، اذیت و آزار مسلمانان و به کار بردن انواع و اقسام ابزارها برای جلوگیری از پیشروی اسلام انجام می‌دهند. خداوند در مقابل این مخالفت‌های دائمی اهل کتاب وعده می‌دهد که نور خود را کامل و دین حق را بر آنان غالب خواهد کرد. این سخن خداوند در قلوب مؤمنان اطمینان خاطر ایجاد می‌کند و آنان را به ادامه مبارزه با وجود دشواری‌ها و فشارهای شدید و طاقت‌فرسا برمی‌انگیزد. در عین حال مطالب این آیه تلویحاً تهدیدی نیز برای مشرکان محسوب می‌شود. سیدقطب در این زمینه خاطر نشان می‌کند که تکرار عبارت «وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» در این دو آیه به منظور استحکام بخشیدن به وعده و تهدید خداوند است. خداوند درصدد

است تا دین حق را بر هر دین دیگر در معنای فراگیر آن، یعنی هر برنامه و طرح دیگر، هر مکتب فکری دیگر و هر سازمانی که انسان‌ها از آن اطاعت می‌کنند، غالب کند.

تفسیر آیه ۳۴ و ۳۵ سوره توبه

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن كَثِيرًا مِنَ
 الْأَخْبَارِ وَالرُّهْبَانِ لِيَأْكُلُوا أَمْوَالَ النَّاسِ
 بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ
 يَكْتُمُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا يُفْقَرُونَهَا فِي
 سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٍ * يَوْمَ يُحْمَى
 عَلَيْهَا فِي نَارٍ جَهَنَّمَ فُتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ
 وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَذَا مَا كَنَزْتُمْ لِأَنفُسِكُمْ
 فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ﴾ ای کسانی که
 ایمان آورده‌اید، بسیاری از دانشمندان
 یهود و راهبان، اموال مردم را به ناروا
 می‌خورند، و [آنان را] از راه خدا
 باز می‌دارند، و کسانی که زر و سیم را
 گنجینه می‌کنند و آن را در راه خدا
 هزینه نمی‌کنند، ایشان را از عذاب
 دردناک خبر ده. روزی که آن
 [گنجینه]ها را در آتش دوزخ بگدازند، و
 پیشانی و پهلو و پشت آنان را با آنها داغ
 کنند [و گویند: «این است آنچه برای
 خود اندوختید، پس کیفر آنچه را
 می‌اندوختید بچشید.»]

سیدقطب اشاره می‌کند که این آیات مستقیماً مؤمنان را مورد خطاب قرار می‌دهد.^۱ در ابتدای این دو آیه به نقش دانشمندان و راهبانی که یهودیان و مسیحیان آنها را خدایانی در کنار خداوند یکتا برگرفته‌اند، اشاره می‌شود. گفته شده آنها با فریب و نیرنگ اموال مردم را از آنان می‌ستانند. سیدقطب در تفسیر این دو آیه معتقد است که این کار به اشکال مختلف انجام می‌شود و هنوز هم ادامه دارد که شامل مال‌اندوزی برای حرام کردن آنچه حلال است و حلال کردن آنچه حرام است برای رسیدن به ثروت و قدرت، دریافت پول برای شنیدن اعتراف‌ها و آمرزش گناهان و رباخواری که شایع‌ترین و بدترین شیوه است. او سپس وارد انتقادی شدید بر ضد آنهایی می‌شود که امتیازهایی برای نبرد با دین حق اختصاص می‌دهند.^۲ او بیان می‌کند که کشیشان و اسقف‌ها و کاردینال‌ها و پاپ‌ها پولهای هنگفتی را برای جنگهای صلیبی گرد آوردند و

^۱. همان، ج ۳، ص ۱۶۴۵.

^۲. همان.

برای فعالیت‌های تبشیری خود و نیز مطالعات خاورشناسی صرف کردند تا سدّ راه دین حق گردند. البته قرآن کریم با ظرافت تمام و بر مبنای عدل الهی عبارت «بسیاری از دانشمندان و راهبان» را به کار می‌برد و آن دسته از آنان را که از این گناه پرهیز کرده‌اند از جرگه این افراد خارج می‌کند. اما در ادامه تأکید می‌کند که بسیاری از دانشمندان و راهبان اموال هنگفتی ذخیره کرده‌اند که با نیرنگ از مردم ستانده‌اند و تاریخ به ثروت‌های بیشماری که در اختیار متولیان مسیحیت بوده و به کلیساها و دیرها داده‌اند، گواهی می‌دهد.^۳

سیدقطب پس از به پایان رساندن تفسیر این هفت آیه، به تحلیل شرایط معاصر می‌پردازد. او بر این باور است که مسلمانان زمانی خواهند توانست مخالفت خود را با جاهلیت مدرن آشکار سازند که چهره واقعی خود را نمایان کنند. لذا از دیدگاه او نقاب افکندن از چهره ظاهر فریبی مدعیات اهل کتاب مبنی بر پیروی از دین خدا، یکی از

^۳. همان.

مهم‌ترین وظایف مسلمانان است.^۱ او لقب اهل کتاب را برچسبی گمراه‌کننده می‌داند که هیچ پایه و اساسی ندارد.

۳. تحلیل دیدگاه‌های سیدقطب درباره مسیحیت

تبیین مفصل دیدگاه‌های پیچیده قرآن کریم درباره مسیحیت خارج از حوصله این مقاله است و خود مجال دیگری می‌طلبد. اما کافی است به این نکته اشاره کنیم که هم رویکرد خاورشناسان درباره این موضوع و هم رویکرد سیدقطب، هر دو مناقشه‌برانگیز است. خاورشناسان و دانشمندان غیرمسلمان عموماً به وحیانی بودن قرآن اعتقادی ندارند و تصورشان این است که مطالب این کتاب انعکاس‌دهنده دیدگاه‌های خود پیامبر ﷺ است و در نتیجه مضمون تغییر و تحول زمان می‌باشد. اما به نظر می‌رسد آنها هنگام مطالعه سوره مائده که دربردارنده هر دو نگاه مثبت و منفی به مسیحیان است، با مشکلاتی مواجه

خواهند شد.^۲ برای نمونه ریچارد بل یکی از خاورشناسان که در مطالعات قرآنی مطرح است، اظهار می‌کند که این لحن مثبت در آیه ۶۹ سوره مائده می‌باید قطعه‌ای از یک وحی قبل‌تر باشد که زمانی نازل شده که هنوز پیامبر به تعامل مسالمت‌آمیز با موحدان پیش از خود در عربستان امیدوار بوده است.^۳

این خاورشناس برای ادعای خود هیچ شاهد و دلیلی ارائه نمی‌کند و فقط به این نکته بسنده می‌کند که این آیه با آیه ۶۲ سوره بقره که قبل از آیه ۶۹ سوره مائده نازل شده مشابهت دارد. اما در نقد دیدگاه بل باید بگوییم استدلال او فاقد اعتبار و اتقان لازم است و برخاسته از همان دیدگاه صرفاً تاریخی او و امثال اوست؛ زیرا در قرآن کریم قرائن بی‌شماری از این دست می‌توان یافت که آیاتی در سوره‌های مختلف تکرار شده‌اند و از طرفی این تکرار علل

^۲. بنگرید به: مائده/۶۹ که نسبت به مسیحیان دیدگاه مثبتی دارد و مائده/۷۲ به بعد و مائده/۸۲ که موضعی منفی در برابر آنها اتخاذ می‌کند.

^۳. Richard Bell, *A Commentary on the Quran*, Manchester University Press, 1991, vol. 1, p.163.

^۱. همان، ج ۳، ص ۱۶۴۹.

و عوامل گوناگونی دارد که در علم تفسیر مفصل بدانها پرداخته شده است و به سبب پرهیز از اطاله کلام در اینجا از ذکر آنها صرف نظر می‌کنیم.

از سوی دیگر سیدقطب طبیعتاً بر خلاف خاورشناسان معتقد است که قرآن سخن خداوند است و لاجرم جاویدان و تغییرناپذیر. دیدگاه سیدقطب لااقل این امتیاز را دارد که تلاش نمی‌کند مانند دانشمندان غربی با توسل به استدلال‌های غلط‌انداز در باب تاریخ تک‌تک آیات قرآن آنها را معنی‌دار سازد. اما نکته اینجاست که تفسیر سیدقطب به این دلیل که به لحاظ تاریخ ادیان ناموجه است، قابل نقد و بررسی خواهد بود. مسلماً دلایلی وجود دارد مبنی بر اینکه نخستین پیروان حضرت عیسی علیه السلام موحدان راسخی بودند که به الوهیت او اعتقادی نداشتند. وانگهی احتمال مواجهه پیامبر صلی الله علیه و آله با یهودیان و مسیحیان ساکن در عربستان که وارثان و اخلاف این موحدان بودند، نیز دور از انتظار نیست. اما به اذعان تاریخ اینها تنها مسیحیانی نبودند که پیامبر و یاران او با

آنها روابط مسالمت‌آمیزی داشتند. مسیحیان حبشه، که عده‌ای از یاران پیامبر به آنجا مهاجرت کردند، مونوفیزیت^۱ بودند. آنها بر این باور بودند که مسیح بعد از تجسد ماهیت الهی واحدی داشته است؛ همچنین می‌توان به مسیحیان نجران اشاره کرد که اعتقادی شبیه این داشتند. لذا به لحاظ تاریخی می‌توان احتمال داد که برخی از آیات قرآن کریم که با نگاهی مثبت و تأییدآمیز به مسیحیان می‌نگرد، به مسیحیانی اشاره دارد که مونوفیزیت بودند، هرچند قطعاً نمی‌توان گفت خداشناسی آنها کاملاً با دیدگاه توحیدی قرآن مطابق بوده است.

سخن سیدقطب مبنی بر اینکه بیانات تصویب‌آمیز قرآن در حق مسیحیان به پیشینیان درستکار آنها که به تعالیم حضرت مسیح صلی الله علیه و آله وفادار مانده بودند و

^۱ این‌ها مسیحیانی بودند که فقط به سرشت الوهی مسیح قائل بودند. بنگرید به: هوشنگی، لیلا، «زمینه‌های یکتاپرستی در شبه جزیره عربستان در دوره پیش از اسلام»، *مطالعات اسلامی*، شماره ۶۵ و ۶۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۳، ص ۲۶۵-۲۸۲.

با اسلام هم‌پیمان شدند اشاره دارد، مبتنی بر فهم مفسران قدیم قرآن است و برخاسته از تحقیقات تاریخی در این زمینه و نیز **ارائه شواهد** نیست.^۱ همین‌طور این **گفته** او مبنی بر اینکه پولس با اعتقاد به پسر خدا بودن عیسی **مستول انحراف** تعالیم توحیدی حضرت عیسی **شده**، برخاسته از مجادلات کلامی مسلمانان و مسیحیان است.^۲ نیز این ادعای سیدقطب

^۱ در زمینه دیدگاه مفسران قدیم و جدید درباره نگاه قرآن کریم به مسیحیان می‌توان به کتابی ارزشمند به زبان انگلیسی با مشخصات زیر مراجعه کرد:

Jane Dammen Mc Auliffe, *Quranic Christians: An Analysis of Classical and Modern Exegesis*, Cambridge, CUP, 1991.

^۲ درباره مجادلات کلامی مسلمانان با مسیحیان آثار ارزشمندی در عالم تسنن و تشیع به رشته تحریر درآمده است که از آن جمله می‌توان به کتاب **اظهار الحق**، نوشته رحمة‌الله کیرانوی اشاره کرد که به اذعان اغلب محققان یکی از بهترین آثار در نقد مسیحیت به شمار می‌رود؛ همچنین در زبان انگلیسی می‌توان به مقاله استرن با مشخصات زیر مراجعه کرد:

S. M. Stern, "Abd al-Jabbar's Account of how Christ's Religion was Falsified by the Adoption of Roman Customs", *Journal of Theological Studies*, N. S.,

مبنی بر اینکه کتب مقدس مسیحیان با انجیلی که خداوند به حضرت عیسی **وحی** کرده، متفاوت است در همین راستا قرار می‌گیرد. البته باید در اینجا به این نکته اشاره کنیم که سخن سیدقطب و مفسران دیگر در این زمینه در کنار کشف متون نجع حمادی در مصر در سال ۱۹۴۵م و وجود چند انجیل بسیار کهن در میان این متون که حتی مقدم‌تر از انجیل رسمی مسیحیان‌اند، شایسته تأمل و بررسی است. از طرفی از قرآن کریم می‌توان چنین برداشت کرد که انجیل اصیل و حقیقی کتابی غیر از انجیل مورد قبول مسیحیت است. در انجیل نجع حمادی هم به تفاوت‌های عقیدتی با مسیحیت رایج برمی‌خوریم و هم در آنها مواردی را می‌توان یافت که با تعالیم قرآن کریم همانندی‌هایی دارند، اما در عهد قدیم و جدید نمی‌توان از آنها سراغ گرفت؛ مثلاً در انجیل موسوم به **انجیل صباوت عیسی** داستانی مشابه داستان دمیدن حضرت عیسی **در گل** و پرنده شدنش که در **آیه ۱۱۰** **سوره**

مأده آمده، وجود دارد.^۱ با این همه نمی‌توان ادعا کرد انجیلی که مطمح نظر قرآن کریم یا سنت اسلامی قرار دارد قطعاً و عیناً یکی از اناجیل موجود در نجع حمادی است. چراکه در قرآن مواردی یافت می‌شود که در هیچ‌یک از متون رسمی و غیررسمی مسیحیت نمی‌توان نمونه‌ای برای آنها پیدا کرد. از طرفی در قرآن کریم از انجیل به صورت مفرد سخن می‌رود، حال آنکه آنچه مورد قبول مسیحیان است اناجیل چهارگانه است.^۲

اما در ابعاد دیگر دیدگاه‌های سیدقطب گسست اساسی او را از اسلام سنی متعارف به نمایش می‌گذارد. بسیاری از مفسران وعده^۳ خداوند را مبنی بر اینکه دین حق را بر همه^۴ ادیان برتری و تفوق خواهد داد، به دو شیوه فهمیده‌اند: برخی گمان کرده‌اند که این

آیه منحصرأ به شبه‌جزیره عربستان مربوط می‌شود و بنابراین در دوران حیات پیامبر اکرم تحقق یافته است. برخی دیگر معتقدند که این آیه اشاره‌ای کلی دارد. البته در این میان، دیدگاه شیعیان در باب این مسئله حول محور ظهور مهدی موعود می‌گردد، به این صورت که آن‌ها معتقدند در زمان ظهور وی اسلام و دین حق فراگیر و عدالت حقیقی برپا خواهد شد. اما عده^۵ قلیلی از مفسران از جمله سیدقطب بر این باورند که این آیه به مبارزه جهانی با غیرمسلمانان اشاره دارد. افزون بر این، تضاد شدیدی که سیدقطب میان قانون الهی و قوانین وضع شده به دست بشر برقرار می‌کند برخلاف نظر مذاهب فقهی اسلامی است. غالب مذاهب فقهی بر این باورند که پیامبر اکرم بسیاری از آداب و رسوم زمان حیات خود را یا کاملاً تأیید کردند یا تلویحاً آنها را امضا فرمودند. بنابراین عرف در کنار شرع و قوانین الهی منبع مورد تأییدی است.

البته بررسی امتیازهای سیدقطب در مقام یک مفسر بر اساس بخش کوتاهی

^۱. Jeoffery Parrinder, *Jesus in the Quran*, London, 1965, pp. 26-28.

^۲. معتمدی، منصور، «کشف انجیل‌های نجع حمادی

و بازنگری در اناجیل رسمی مسیحیت»،

مطالعات اسلامی، شماره ۶۵ و ۶۶، پاییز و

زمستان ۱۳۸۳ش، ص ۲۵۳.

از تفسیر و دیدگاه‌های وی که در این مقاله به آنها پرداختیم، بی‌انصافی خواهد بود. اما هرچند هدف ما در این مقاله بررسی شیوه‌های تفسیری او نیست، اما اشاره به چند نکته در این زمینه آن هم به اجمال خالی از لطف نیست.

سیدقطب به طور معمول برای شروع تفسیر هر سوره پنج بخش را مد نظر قرار داده است. بدین صورت که ابتدا مدخلی برای هر سوره باز کرده و اطلاعات کلی هر سوره را در آن آورده است، سپس بخشی از آیات سوره را ذکر کرده و بعد توضیح سیاق این دسته از آیات و ارتباط آنها با آیات قبلی و کل سوره پرداخته و بعد از آن هر آیه را شرح می‌دهد و گاه در انتهای برخی از سوره‌ها یک جمع‌بندی نیز ارائه می‌دهد.^۱ از بُعد مثبت باید گفت تفسیر فی ظلال سیدقطب به اذعان اصحاب نظر در این زمینه

^۱. بنگرید به: میرزایی، پوران، «بررسی ساختاری تفسیر فی ظلال القرآن»، حدیث اندیشه، شماره ۱۱ و ۱۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۳ش، ص ۹-۲۱.

تفسیری واضح و تحلیلی است. او در تفسیر خود نشان داده است که چگونه در تبیین وحدت موضوعی سوره‌ها و تبیین تناسب آیات از سیاق بهره گرفته است^۲، آن گونه که می‌توان تفسیر او را به نوعی تفسیر مبتنی بر تناسب آیات دانست، و از طرفی هم نسبت به مسائل بلاغی قرآن کریم حساسیت نشان داده است. اما از سوی دیگر و از جنبه منفی باید به آنچه که در برخی موارد بر متن قرآن تحمیل می‌کند اشاره کنیم: برای نمونه واژه «جاهلیت» تنها چهار بار در قرآن آمده است. این واژه در آیات ۲۹ تا ۳۵ سوره توبه که در این مقاله بررسی کردیم و حتی در هیچ جای دیگر این سوره نیامده است. اما استفاده مکرر سیدقطب از این واژه خواننده غیرنقاد را به این گمان می‌اندازد که این اصطلاح نه فقط برای شبه جزیره عربستان پیش از اسلام به کار رفته، بلکه کاربرد آن برای تمام کشورهای اسلامی معاصر نیز بجا

^۲. بنگرید به: سیاوشی، کرم، نقد و بررسی نقش سیاق در روش تفسیری سیدقطب، ص ۲۳۲.

است.

دارالشروق، ۱۴۰۲ق-۱۹۸۲م.

۱۱. معتمدی، منصور، «کشف انجیل‌های نجع

حمادی و بازنگری در اناجیل رسمی

مسیحیت»، *مطالعات اسلامی*، شماره ۶۵ و

۶۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۳.

۱۲. میرزایی، پوران، «بررسی ساختار تفسیر فی

ظلال القرآن»، *حدیث اندیشه*، شماره ۱۱ و

۱۲، پاییز و زمستان ۱۳۸۳.

۱۳. ولفسون، هری اوسترین، *فلسفه آبابی کلیسا*،

ترجمه علی شهبازی، قم، انتشارات دانشگاه

ادیان و مذاهب، ۱۳۸۹ش.

۱۴. هوشنگی، لیلا، «زمینه‌های یکتاپرستی در

شبه‌جزیره عربستان در دوره پیش از

اسلام»، *مطالعات اسلامی*، شماره ۶۵ و ۶۶،

پاییز و زمستان ۱۳۸۳، ص ۲۶۵-۲۸۲.

15. Bell, Richard., *A Commentary on the Quran*, Manchester University Press, vol. 1, 1991.

16. Marshall, David., "Christianity in the Quran", *Islamic Interpretations of Christianity*, Curzon, 2001.

17. Mc Auliffe, Jane Dammen. , *Quranic Christians: An Analysis of Classical and Modern Exegesis*, Cambridge, CUP, 1991.

18. Parrinder, Jeffery., *Jesus in the Quran*, London, 1965.

19. Robinson, Neal. , "Jesus", *Encyclopedia of the Quran*, Leiden, vol. 3, 2002.

20. Stern, S. M., "Abd al-Jabbar's Accounts of how Christ's Religion was Falsified by the Adoption of Roman Customs", *Journal of Theological Studies*, N. S., vol. XIX, part 1, April 1968.

منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه محمد مهدی فولادوند.

۲. ایلخانی، محمد، «پولس»، *الهیات جدید*،

تهران، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد

اسلامی، ۱۳۸۳ش.

۳. _____، «تثلیث از آغاز تا شورای

قسطنطنیه»، *معارف*، دوره دوازدهم،

شماره ۳، آذر - اسفند ۱۳۷۴ش.

۴. _____، *تاریخ فلسفه در قرون*

وسطا و رنسانس، تهران، انتشارات سمت،

۱۳۸۲ش.

۵. پاکتچی، احمد، «اهل کتاب»، *دائرة المعارف*

بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۰ش.

۶. ذاکری، مصطفی، «نصرانی و نصاری»،

معارف، دوره نوزدهم، شماره ۱، فروردین -

تیر ۱۳۸۰ش.

۷. رشیدرضا، محمد، *تفسیر القرآن الحکیم*

الشهیر بتفسیر المنار، بیروت، دارالمعرفه،

[بی تا].

۸. زرسازان، عاطفه، «تعامل اسلام با نمودهای

اخلاقی در جاهلیت»، *پژوهشهای قرآنی*،

سال چهاردهم، شماره ۵۳، بهار ۱۳۸۷ش.

۹. سیاوشی، کرم، «نقد و بررسی نقش سیاق در

روش تفسیری سیدقطب»، *پژوهشهای*

قرآنی، شماره ۴۶ و ۴۷، پاییز ۱۳۸۰.

۱۰. سیدقطب، *فی ظلال القرآن*، بیروت،

